



Critique and Examination of the Narrations on the Occasion of Revelation of Verse 214 of Surah Ash-Shu'ara and the Hadith of Al-Dar

Ezzatollah Molaeniya ^{a*}, Mohammad Amin Momeni ^b,

^a Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

^b Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

KEYWORDS

Verse 214 of Surah Ash-Shu'ara, the occasion of revelation, the warning verse, Hadith of Al-Dar

Received: 14 October 2023;
Accepted: 27 November 2023

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2024.715299

ABSTRACT

The narrations related to the revelation of the noble verse "And warn your nearest relatives" (Ash-Shu'ara 26:214) are among the numerous transmitted evidences that indicate the direct and immediate succession and leadership of Imam Ali (peace be upon him). Various narrations concerning the revelation of this verse have been recorded in both Shia and Sunni interpretative and non-interpretative writings, many of which have been criticized for either not aligning with the verse's meaning or not being consistent with the time of its revelation. The only reliable report, which most Shia and Sunni scholars, especially their commentators, have narrated, is the well-known Hadith of Al-Dar. This hadith clearly reveals the direct and immediate leadership of Imam Ali (peace be upon him); an issue whose importance becomes clear from the time it occurred, which was early in the Prophet Muhammad's (peace be upon him and his family) mission to call people to Islam. It indicates that the only person among the close relatives of the Prophet Muhammad (peace be upon him and his family) who responded to and accepted his invitation was the Commander of the Faithful, Ali (peace be upon him). In the present writing, various reports and narrations concerning the revelation of the aforementioned verse, known as the verse of "Warning" and "Warning the Family," have been gathered from the works of both sects, and an attempt has been made to critically and analytically examine these reports and narrations. The aim is to distinguish genuine reports from spurious ones and correct from incorrect news to critique the regrettable views that some scholars have applied concerning the interpretation of the verse and its occasion of revelation.

* Corresponding author.

E-mail address: molaeniya@gmail.com

©Author





نقد و بررسی روایات شأن نزول آیه ۲۱۴ شعراء و حدیث الدار

عزّت الله مولایی نیالف*، محمّد امین مؤمنی^ب

^{الف} دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، molaeniya@gmail.com
^ب استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، aminmomeni313@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
آیه ۲۱۴ شعراء، شأن نزول آیه انذار، حدیث دار	احادیث روایت شده در شأن نزول کریمه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴)، یکی از شواهد فراوان نقلی است که بر وصایت و خلافت بدون واسطه و فاصله حضرت علی علیه السلام دلالت می‌کند. احادیث متعددی پیرامون شأن نزول این آیه در نوشته‌های تفسیری و غیر تفسیری شیعه و سنی روایت شده است که بسیاری از آن مورد نقد است، چرا که یا با مدلول آیه همخوانی ندارد و یا با زمان نزول آن ناسازگار است. تنها خبر معتبری را که بیشتر دانشمندان شیعه و سنی به ویژه مفسرانشان، روایت کرده‌اند، خبری است مشهور به حدیث دار که به وضوح، از خلافت بدون واسطه و فاصله حضرت علی علیه السلام پرده بر می‌دارد؛ مسأله‌ای که اهمیت آن از زمان وقوع آن که اوائل بعثت با شروع فراخواندن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دین اسلام بوده است، روشن می‌شود و نشانگر این است که تنها فردی که در جمع خویشان نزدیک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، دعوت وی را لبتیک گفت و اجابت کرد، امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. در نوشته پیش رو انواع اخبار و احادیث شأن نزول آیه مذکور معروف به آیه «انذار» و «انذار العشیره» در آثار فریقین گرد آمده و تلاش شده تا با نگاه کاملاً تطبیقی به این اخبار و احادیث، گزارش سره از ناسره و خبر درست از نادرست جدا شود تا دیدگاه‌های اسف باری که از سوی برخی دانشمندان پیرامون تفسیر آیه و شأن نزول آن اعمال شده است، نقد گردد.

۱. مقدمه

مهمترین بحث دینی در اسلام، پس از توحید و نبوت، بحث امامت است که نزد ما شیعیان از اصول دینی و اساسی معرفتی است، در حالی که سنیان آن را از جایگاه اصلی خود بیرون نموده و آن را فرعی فقهی و بحثی کم‌اهمیت، به شمار آورده‌اند. با گذری در متون دینی، به عنوان یک پژوهشگر منصف، با ادله بسیاری روبرو می‌شویم که از جایگاه بسیار والای آن نزد خدا و پیامبرش پرده بر می‌دارد، ادله‌ای که کمال دین، تمام نعمت، اساس تبلیغ رسالت و ستون اصلی دین را ولایت و امامت معزفی می‌کند. تعداد این ادله، به قدری فراوان است که هر پژوهشگر با انصافی را به ایمان و پذیرش آن وا می‌دارد. دلیل وجود این همه تأکیدات و بیانات جز این نیست که تنها راه رسیدن به تمامی کمالات انسانی استواری عقیده و عمل صالح است که هر دو بسته به پذیرش امامت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام - و در رأس آن، امامت، ولایت و خلافت بلا فصل امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام - است. بنابر این، ضروری است براهین عقلی

و شواهد نقلی آن با توجه عمیق بررسی شود. یکی از صدها شواهد نقلی آن حدیث بسیار معتبری است که با بیانات گوناگون در منابع مختلف فریقین روایت شده است معروف به حدیث الدار که به عنوان تنها شأن نزول قابل پذیرش آیه شریفه ۲۱۴ شعراء است که می‌فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴)؛ و (ای پیامبر) نزدیکترین خویشان خود را (از روز قیامت و عذاب الهی) بیم ده.

هدف و غرض اصلی این نوشتار، تحقیق شأن نزول این آیه است و برای رسیدن به آن، لازم است همه آنچه در شأن نزول آیه در منابع شیعه و سنی آمده است با دقت مورد بررسی قرار گیرد تا حق مطلب روشن گردد. در حقیقت در ادامه این نوشته نخستین مدرک و سند ولایت، امامت و جانشینی بلا فصل حضرت علی علیه السلام با تکیه بر روایت معتبر نقل شده در کتب فریقین به عنوان شأن نزول آیه انذار العشیره، ارائه می‌شود و در ادامه آن تلاش مغرضانه و کوشش مذبحخانه برخی از دانشمندان در راستای تحریف ماجرای راستین واقعه دار و شأن نزول آیه انذار را نشان داده و مورد نقد قرار می‌دهیم.

۲. مکان و زمان نزول آیه

آیه انذار و قریب به اتفاق آیات دیگر سوره شعراء، از آیات مکی است و در این مسأله، میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی اختلافی نیست. تنها اختلافی که هست در آیات ۱۹۷، ۲۲۴ تا ۲۲۷ این سوره است که بعضی پنداشته‌اند که این آیات مدنی‌اند. (نگ: طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۷، ص ۲۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ص ۵۸؛ آبیاری، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۳۵۳؛ معرفت، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۹۹)

اما در اینکه آیه انذار دقیقا در چه زمانی نازل شده است، میان اندیشمندان قرآنی اختلاف است. برخی بر این باورند که این آیه در سامانه آغازین بعثت و در اوائل آن نازل شده است و این ایام، بنا بر یک دیدگاه، روزگار فترت نزول قرآن و دعوت پنهانی بوده و پس از آن بود که آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر/۹۴) که به دعوت علنی و تبلیغ همگانی دستور می‌دهد، نازل شد. (معرفت، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۱۰).

برخی نیز گمان کرده‌اند که آیه «انذار» به دنبال آیه «صدع» نازل شده است و این مرحله که مرحله دعوت خویشان نزدیک پیامبر اکرم بوده است، مرحله سوم دعوت ایشان بوده است. (فغفور مغربی، ۱۳۸۶ ش: ص ۶۱). برخی دیگر نیز تاکید دارند که اصل دعوت به توحید و نبوت در درازای سه سال آشکار بوده و آنچه در مدت پنهان بوده امر ولایت و وصایت حضرت علی علیه السلام بوده است. (دشتی، ۱۳۸۸ ش).

برخی پژوهشگران تاریخی و حدیثی نیز بر این اعتقادند که سوره شعراء چهل و هفتمین سوره‌ای است که پس از بیش از چهل سوره همچون سوره نمل، قصص، اسراء، یونس، هود و یوسف نازل شده است و با توجه به شواهد مختلفی که وجود دارد، سوره شعراء به ویژه آیه انذار العشیره آن در زمان دعوت علنی پیامبر اکرم بوده است و چه بسا پس از سال ششم بعثت در زمان حصر پیامبر و یارانش در شعب ابی طالب نازل شده است. (نگ: یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۰۷)

۳. مفهوم شناسی واژگان

أَنْذِرْ فعل امر از مصدر انذار به معنای بیم دادن قولی است یعنی کسی را سخن و خبر هشدار دهنده‌ای دهی که مایه

ترسش شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۷۹۷ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۳۳).
 عَشیره مؤنث عَشیر است و عَشیر به معنای معاشر است یعنی کسی که پیوسته با کسی ارتباط داشته باشد؛ از این رو، به خویشان و دوستان و همسر «عَشیر» گفته شده است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۲۲۲). عَشیره مرد عبارتند از اقوام و خویشان وی؛ زیرا پیوسته انسان با ایشان و ایشان با وی در ارتباط و اختلاط اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ص ۲۰۶).
 اَقربین به معنای نزدیکترین جمع اَقرب اسم تفضیل مذکر از واژه قُرب است.

۴. روایات شأن نزول آیه

روایات فراوانی در کتب تفسیر ذیل این آیه گزارش شده است که بیشترشان به شأن نزول و اتفاقاتی که پس از نزول آیه بدون فاصله به وقوع پیوسته است، ارتباط دارد. از آنجا که روایات شأن نزول آیات قرآن در صورت درستی سند و محتوای آن، تأثیر بسزایی در تفسیر و کشف مراد خدای متعال دارد و از طرفی هم گزارش‌های روایی شأن نزول، در آثار پژوهشی تفسیری فریقین متفاوت است، مناسب است که این روایات دسته‌بندی شود و ذیل هر دسته به تایید یا نقد آن پرداخته شود.

۴.۱. روایات شأن نزول آیه در کتب اهل سنت

مجموع روایات رسیده در شأن نزول آیه در تفاسیر عامه با ملاحظه گزارش‌های گوناگون و طرق اسناد و اختلاف الفاظ آن، به بیش از سی حدیث می‌رسد که به لحاظ محتوای کلی آنها به چند گروه قابل تقسیم‌اند.

۴.۱.۱. دسته‌بندی روایات

۴.۱.۱.۱. دسته اول

دسته نخست، روایاتی‌اند که بیانگر این مطلب‌اند که پیامبر اکرم، پس از نزول آیه انذار قبیله قریش را فرا خواند و با مخاطب قرار دادن گروه به گروه ایشان، آنان را نسبت به دوری از آتش جهنم هشدار و به آن دستور داد.
 محتوای این دسته که از ابو هریره گزارش شده، این است که پیامبر اکرم، پس از نزول آیه انذار، قبیله قریش را به طور عام و برخی را به طور خاص، مخاطب قرار داد و هر گروه یا فردی را که مورد خطاب قرار می‌داد می‌فرمود: جان خود را از آتش دوزخ نجات دهید که من مالک و عهده‌دار سود و زیان شما نیستم. در اینکه مخاطبان وی دقیقاً چه کسانی بودند، میان روایات این دسته، اختلاف بسیار است. (نگ: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ص ۲۸۲۶، طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۹، ص ۷۳، فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۶۸، سید بن قطب، ۱۴۱۲: ج ۵، ص ۲۶۱۹، قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۷، ص ۴۷۷، زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۹، ص ۲۳۵، سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۶، ص ۲۹۳، ابو حیان، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۱۵۲، ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ص ۳۶۳، جرجانی، ۱۳۷۷ش: ج ۷، ص ۱۰۳، کاشانی، ۱۳۳۶ش: ج ۶، ص ۴۵۵، ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ص ۸۱۶، ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۹، ص ۲۰۵، ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۵۰، مراغی، بی‌تا: ج ۱۹، ص ۱۱۱).

از باب نمونه به ذکر متن یک روایت بسنده می‌کنیم. «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرِيشًا وَعَمَّهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ قَرِيشٍ! أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًا وَلَا نَفْعًا؛ يَا مَعْشَرَ بَنِي قُصَيٍّ! أَنْذَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًا وَلَا نَفْعًا؛ يَا مَعْشَرَ بَنِي هَاشِمٍ! أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًا وَلَا نَفْعًا؛ يَا مَعْشَرَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًا وَلَا نَفْعًا. أَلَا إِنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَابِلَهَا بِلَالُهَا.» (ابن ابی حاتم،

۱۴۱۹: ج ۹، ص ۲۸۲۶)

این دسته روایات با چهار اشکال روبروست:

اولا، مطابق این روایات، پیامبر اکرم، قبیله قریش و گروه‌های مختلفی از ایشان را فرا خواند، در حالی که طبق نصّ آیه شریفه، وی در آغاز تبلیغ رسالت خویش، تنها به انداز نزدیکترین خویشان خود مأمور بود و ایشان جز فرزندان و نوادگان هاشم یا عبدالمطلب کس دیگری نبودند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۹، ص ۷۲، محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ص ۳۷۹، آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ص ۱۳۱ و ۱۳۲، ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۵۶، زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۹، ص ۲۳۴، فیضی دکنی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۱۵۳). روشن است که برخی از نامبردگان در این روایات از قبیله قریش قطعا یا اصلا عشیره به شمار نمی‌آمدند یا جزو عشیره اقریین نبودند، مانند بنی کعب یا بنی قصی یا بنی عبد مناف که بنی امیه را نیز شامل است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ص ۳۳۴، مرتضی عاملی، ۱۴۲۸: ج ۳، ص ۱۶۵).

ثانیا، بر اساس تاریخ و روایات اسباب نزول - چنانکه اشاره شد - این آیه در دهه نخست بعثت نازل شده است، در حالی که برخی از افراد نامبرده در این روایات از جمله صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بود. از جمله روایات این دسته که نام مبارک حضرت در آن آمده است این روایت است: «حدثني يونس بن عبد الأعلى، قال: حدثنا سلامة، قال: قال عقيل: حدثني الزهري، قال: قال سعيد بن المسيب، و أبو سلمة بن عبد الرحمن: إن أبا هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حين أنزل عليه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»: «يا معشر قریش! اشتروا أنفسكم من الله، لا أغني عنكم من الله شيئا، يا بني عبد مناف! لا أغني عنكم من الله شيئا، يا عباس بن عبد المطلب! لا أغني عنك من الله شيئا، يا فاطمة بنت رسول الله! لا أغني عنك من الله شيئا، سليمان ما شئت، لا أغني عنك من الله شيئا» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۹، ص ۷۲).

ثالثا، اضطراب متن این دسته احادیث و اختلاف زیاد واژگان آن - در رابطه با اینکه مخاطبان پیامبر اکرم دقیقا چه کسانی بودند - نشانگر ضعف و سستی و بی اعتباری آن است.

رابعا، راوی این دسته روایات، کسی جز ابوهریره نیست، صحابی معلوم الحالی که او را حاضر در صحنه نزول نبوده است و ثانیاً خود خلیفه دوم، او را دشمن خدا و کتاب خدا خوانده است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۸، ص ۱۲۱). علاوه بر اینکه وی، در صحنه نزول آیه و وقایع پس از آن قطعا حاضر نبود. از این رو ابن حجر گوید: این حدیث از مراسیل صحابه است، چون ابوهریره در مدینه مسلمان شد و این داستان در مکه اتفاق افتاده و ابن عباس نیز در آن زمان یا به دنیا نیامده بود و یا کودکی بیش نبود. (شاهین لاشین، محرم ۱۴۰۷: ص ۵۶).

بنا بر این، روایت ابن عباس که می‌گوید: آن زمانی که آیه انداز نازل شد، پیامبر اکرم شروع به دعوت قبیله‌ها به صورت گروهی کردند (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۶، ص ۲۹۳)، پذیرفته نیست؛ زیرا به شهادت تاریخ و روایات بسیار، این اتفاق، پس از نزول آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر / ۹۴) رخ داد. (مرتضی عاملی، همان: ص ۱۶۵).

مؤید این مطلب، دو روایت است:

اول روایتی که سیوطی از ابن عباس روایت کرده است: خداوند محمد را فرمان داد که خویشان خود را انداز داده و از اهل خانه و نزدیکان خود شروع کند. (سیوطی، همان: ص ۲۹۶).

و دوم روایت مقاتل که گفته است: وقتی آیه انداز نازل شد، پیامبر اکرم خطاب به فرزندان هاشم و عبدالمطلب فرمود:

همانا من به طور عمومی به سوی همگان و به طور ویژه به سوی شما فرستاده شده‌ام. (مقاتل، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۲۸۱).

۴. ۱. ۱. ۲. دسته دوم

دسته دوم، روایاتی‌اند که بیانگر این مطلب‌اند که پیامبر اکرم، پس از نازل شدن آیه، بالای کوهی رفته و پس از ندا، قریش و فرزندان عبدمناف را مخاطب قرار دادند. در این هنگام، افراد زیادی جمع شدند و پیامبر اکرم از ایشان در مورد راستگویی خویش پرسید و ایشان تصدیق کردند؛ سپس پس از بیان مطالبی ایشان را انداز داد و در انتها ابولهب به حضرت دشنام داد.

نمونه این دسته روایات، حدیثی است که از ابن عباس آمده که گفته است: پس از نزول آیه «انذار» پیامبر اکرم روی کوه صفا رفت و ندای «یا صباحاه» در دادند؛ گروهی گفتند: این کیست که ندا می‌کند؟! برخی گفتند: محمد است؛ در این زمان، گروه زیادی دور پیامبر خدا جمع شدند و وی خطاب به حاضران فرمود: اگر من به شما گزارش دهم که در پی این کوه، سپاهی مسلح و نیرومند کمین کرده است و قصد حمله به شما را دارد، تصدیق می‌کنید؟ همه گفتند: بله، ما جز راستی از تو چیزی نشنیده‌ام. آنجا بود که فرمود: آگاه باشید که من شما را از عذاب شدیدی که در پیش رو دارید، بر حذر می‌دانم. ناگهان ابولهب که در میان ایشان بود، فریاد زد: مرگ بر تو! به همین سبب ما را اینجا جمع کرده‌ای؟! در پی این ماجرا بود که سوره مسد نازل گشت. (نگ: ابو الفتوح رازی، همان؛ جرجانی، همان؛ کاشانی، همان؛ طبرسی، همان، ج ۷، ص ۱۰۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۸۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۵۱۳؛ سیوطی، همان، ج ۵، ص ۹۶؛ سمرقندی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۶۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۷، ص ۱۸۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۸۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۲۳۸؛ سید بن قطب، همان، ج ۵، ص ۲۶۱۹؛ مراغی، همان، ج ۱۹، ص ۱۰۹؛ ابن عاشور، همان، ج ۱۹، ص ۲۰۵؛ زحیلی، همان، ج ۱۹، ص ۲۳۶؛ آلوسی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۱).

از آنجا که این دسته روایات از جهاتی مشابه دسته اول است، قهراً برخی از اشکالاتی که به دسته اول وارد شد از جمله اشکال نخست بر این دسته نیز وارد است. (طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۳۳۵). ذیل روایت نیز با برخی از روایات دیگر که سبب نزول سوره مسد را امر دیگر می‌داند در تعارض است. (سیوطی، همان، ج ۸، ص ۶۰۷).

۴. ۱. ۱. ۳. دسته سوم

دسته سوم، روایاتی‌اند که خطابات حضرت را متوجه همسران و برخی عمه‌ها و فرزندان ایشان ساخته است؛ مثل روایت ابوامامه که در آن روایت آمده است که پس از اینکه آیه انذار نازل شد، رسول خدا بنی هاشم را فرا خواند و زنان و خانواده خود را اندرون خانه و مردان را بیرون آن نشاند و فرمود: ای فرزندان هاشم! کوشش کنید تا جانتان را از بلای آتش دوزخ برهانید. سپس رو به اهل خود کرد و فرمود: ای عائشه! ای حفصه! ای ام سلمه! ای فاطمه دختر محمد! ای مادر زبیر عمه رسول خدا! جان‌هایتان را از خدای متعال بخريد و آن را از گرو آتش دوزخ آزاد کنید؛ چرا که من مالک چیزی از شما نیستم. (نگ: سیوطی، همان، ص ۹۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۴۰؛ آلوسی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۱؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۶۱).

اشکال این دسته روایات از روایات دو دسته پیشین روشن‌تر است؛ زیرا همان طور که گذشت آیه «انذار» به اجماع فریقین آیه‌ای مکی است که در سالهای آغازین بعثت نازل شده است و در آن زمان نه رسول خدا همسری غیر از خدیجه

داشتند و نه فاطمه زهراء متولد شده بود. (طباطبایی، همان؛ مرتضی عاملی، همان؛ احمدی میانجی، ۱۳۷۶ ش: ص ۱۲۶ و ۱۲۷).

۴.۱.۱.۴. دسته چهارم

دسته چهارم روایتی است معروف به روایت و حدیث دار که بسیاری از فریقین آن را روایت کرده‌اند. ظاهراً کهن‌ترین تفسیری که این روایت را تقریباً به شکل کامل نقل کرده است، تفسیر طبری است. وی در تفسیر خود به سندش از منهل بن عمرو از عبدالله بن حارث از ابن عباس از امیر مؤمنان حضرت علی چنین روایت کرده است:

زمانی که آیه انذار نازل گشت، رسول خدا مرا فرا خواند و فرمود: ای علی! همانا خدا مرا فرمان داده که نزدیکترین خویشانم را انذار دهم ... پس مقداری نان همراه با ران گوسفندی تهیه کن و کاسه‌ای از شیر پر کن، سپس فرزندان عبدالمطلب را گرد آور ... پس چنین کردم ... پس زمانی که گرد آمدند و خوردند و نوشیدند و سیر و سیراب شدند، همین که پیامبر خدا آهنگ سخن گفتن کردند، ابولهب پیشی گرفت و پیامبر را به جادو نسبت داد، پس آن جمع متفرق شده و پیامبر نتوانست با ایشان سخن گوید، پس فردا نیز همان مجلس را به همان شکل برگزار کرد، سپس رسول خدا شروع به سخن کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم، در میان عرب جوانی نمی‌شناسم که برتر از چیزی که من برایتان آورده‌ام، آورده باشد، حقیقتاً من همه خوبی‌های دو جهان را برایتان آورده‌ام و خدا مرا فرمان داده که اول شما را در جریان بگذارم، اینک کدامیک از شما مرا بر این دعوت، یاری می‌دهد تا برادرم و چنین و چنان باشد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: همه افراد عقب‌نشینی کردند و تنها من که کوچکترینشان بودم گفتم: من ای فرستاده خدا وزیر تو می‌شوم؛ پس پیامبر گردنم را گرفت و فرمود: همانا، این برادرم و چنین و چنان است، پس به حرفش گوش دهید و از او پیروی کنید؛ اینجا بود که آن گروه خندیدند و به ابوطالب گفتند: تو را فرمان داد که به حرف فرزندان گوش دهی و از او فرمان ببری! (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۹، ص ۷۴). برخی از مفسران بعضی از طرق اسناد خود این حدیث را دقیقاً مطابق نقل طبری گزارش کرده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۵۳). برخی دیگر بجای عبارت «کذا وکذا» (چنین و چنان) دو واژه «وصیی و خلیفتی» را گزارش داده‌اند. (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۸۱؛ ابن عادل دمشقی، بی‌تا: ص ۳۹۴۳).

۴.۱.۲. خروج از دائرة انصاف

همانطور که اشاره شد، این ماجرا با اختلافات کوچک و بزرگ، مهم و غیر مهم در کتب تفسیری اهل سنت بازتاب داده شده است. بررسی دسته‌ای از این اختلافات اهمیت ویژه‌ای ندارد و تأثیر خاصی ندارد ولی برخی اختلافات مهم و جدی بوده و لازم است مورد بررسی قرار گیرند. با بررسی کارنامه عملی برخی از مفسران عامه در گزارششان به این نتیجه خواهیم رسید که برخی از ایشان در نقل این گزارش از راه انصاف خارج شده‌اند. این خروج را در چند جهت می‌توان خلاصه کرد:

۴.۱.۳. هم‌تراز قرار دادن این گزارش با دیگر گزارش‌ها

مفسر معروف سلفی جناب آلوسی در تفسیر روح المعانی خود پس از نقل روایات مختلف شأن نزول آیه انذار، به درستی همه آنها حکم کرده و وقوع همه آنها را پذیرفته است. (آلوسی، همان: ج ۱۰، ص ۱۳۲)، بلکه ذیل روایت حدیث

دار را که دلالت بر خلافت و وصایت امیر مؤمنان علی علیه السلام دارد، گزارش نکرده است و این در حالی است که سه دسته اول - چنانکه گذشت - به هیچ وجه درست نبوده و اشکالات متعددی دارد.

۴.۱.۴. نسبت ضعف یا وضع و جعل به حدیث

همو پس از نقل روایات شأن نزول آیه گفته است: اخباری درباره شأن نزول آیه رسیده است که مورد تمسک شیعه در بحث خلافت است، در حالی که این روایات، مؤول یا ضعیف یا ساختگی اند. (همان). این در حالی است که بسیاری نقل و زیادی گزارش این روایت در کتب تفسیری، حدیثی، کلامی، تاریخی و ادبی به حدی است که هر منصفی را به پذیرش صدور حدیث و مضمون آن وا می دارد؛ چرا که اگر حکم به تواتر معنوی حدیث نشود، قطعاً به صحت و استفاضه اطمینان آور آن می توان حکم کرد. روشن است که او چون نتوانسته در دلالت روشن این روایات بر جانشینی بلا فصل حضرت امیر خدشه کند، چنین حکمی کرده است. این حدیث نزد زیادی از بزرگان اهل سنت مانند جریر طبری و ابوجعفر اسکافی صحیح السند بلکه از مسلمات است و در طریق سند آن افراد قابل اعتمادی است که صاحبان صحاح سته با خیال راحت به روایاتشان تکیه و احتجاج می کنند. (نگ: میلانی، ۱۴۲۷: ج ۳، ص ۱۴۳-۱۴۵؛ همو، ۱۴۲۱: ص ۱۳-۲۲؛ امینی، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۳۹۶ و ۳۹۷؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۸: ج ۳، ص ۱۵۶-۱۶۳؛ همو، ۱۴۳۱: ج ۲، ص ۱۱-۲۸؛ شرف الدین عاملی، ۱۴۱۳: ص ۱۸۹-۱۹۳؛ احمدی میانجی، ۱۳۷۶: ش: ص ۱۱۱-۱۲۰؛ طالعی، ۱۳۸۶: ش: ص ۶۱-۶۴؛ حسینی، ۱۳۸۸: ص ۱۹ و ۲۰)

۴.۱.۵. تحریف آشکار

از تحریف های روشن تاریخی تحریفی است که جناب ابن جریر طبری در تفسیر خود انجام داده است. او با اینکه حدیث دار را کامل روایت کرده است، ولی وقتی به بحث خلافت، وصایت و ولایت حضرت علی علیه السلام رسیده است، پس از واژه «أخي» (برادرم)، عبارت «كذا وكذا» (چنین و چنان) را بجای عبارت «خليفة ووصي وليي» یا «وصي وخليفتي» گذاشته است و آشکارا بخشی از حدیث که بر جانشینی و وصایت و ولایت حضرت دلالت می کند را تحریف کرده است، با اینکه نه تنها بسیاری از بزرگان شیعه و سنی یکی از این دو عبارت را گزارش کرده اند، چنانکه نام برخی گذشت و نام دیگران خواهد آمد، بلکه خود وی در تاریخ خود عبارت را به درستی اینچنین روایت کرده است: «... عَلِيَّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ ... إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ» (طبری، بی تا: ج ۲، ص ۶۳). ابن کثیر نیز با اینکه اعتمادش در ماجراهای تاریخی و وقایع گذشته حتی در تفسیرش بر تاریخ طبری است، اما در خصوص این مورد تفسیر طبری را مصدر و منبع خود قرار داده و حدیث را با همان عبارت کنایی «كذا وكذا» گزارش کرده است! البته چه بسا حسن ظن به این دو مفسر سترگ، اقتضاء می کند که این تحریف به ناسخان یا ناشران نسبت داده شود نه ایشان ولی به هر حال این تحریف لکه سیاهی است در تاریخ اهل سنت و سندی است گویا بر حقانیت اعتقاد تشیع. از باب پیروی خلف از سلف، استاد هیکل نیز در کتاب خود حدیث و ذیل آن را محرف و با عبارت: «أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ عَوْنُكَ، أَنَا حَرْبٌ عَلَى مَنْ حَارَبْتَ» بدون تقریر رسول خدا روایت کرده است. (هیکل، بی تا: ج ۱، ص ۱۰۰)؛ بلکه پا را فراتر از این گذاشته و در چاپهای بعدی همه ذیل روایت را حذف کرده است. (امینی، همان: ج ۳، ص ۴۰۶ و ۴۰۷؛ مرتضی عاملی، ۱۴۳۱: ج ۲، ص ۱۱)

۴. ۱. ۶. تعصب مذهبی

برخی از تفسیرپژوهان با دنبال کردن رویکردی متعصبانه با وجود گزارش اصل حدیث و نقل داستان، هیچ اشاره‌ای به ذیل آن که گفتگوی پیامبر خدا و امیر مؤمنان را در بر دارد، نکرده‌اند. آیا این رویکرد جز ملاحظات سیاسی و تعصبات مذهبی محمل دیگری دارد؟! (زمخشری، همان: ج ۳، ص ۳۴۰؛ فخر رازی، همان: ج ۲۴، ص ۵۳۶؛ میبیدی، همان: ج ۷، ص ۱۶۳؛ ابن عطیه، همان: ج ۴، ص ۲۴۵؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۲۸۷ و آلوسی، همان: ج ۱۰، ص ۱۳۲).

۴. ۱. ۷. تلخیص نابجا

از جمله تصرفات و تغییرات نابجایی که در ذیل این حدیث در برخی کتب تفسیر، انجام شده است، تغییری است که عالم بزرگ سنی جناب سیوطی انجام داده است. او حدیث را از ابن اسحاق، ابن جریر طبری، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابونعیم و بیهقی روایت کرده است ولی ذیل حدیث را که دلالت بر اخوت، وصایت، ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام دارد، با اینکه از سوی راویان نامبرده، گوناگون گزارش شده است، با سلیقه تاسف بار خود که نشانگر نوعی فرار از واقعیت است، حذف کرده است. تعبیر وی چنین است: «ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ فَقَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ أَحَدًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ، إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ، فَأَيُّكُمْ يُؤَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي هَذَا؟ فَقُلْتُ - وَأَنَا أَحَدُكُمْ سِنًا - : إِنَّهُ أَنَا. فَقَامَ الْقَوْمُ يَضْحَكُونَ». (سیوطی، همان: ج ۵، ص ۹۷). وی در روایت دیگر از ابن مردویه از براء بن عازب ذیل روایت را چنین گزارش کرده است: «جِئْتُكُمْ بِالْدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَأَسْلِمُوا تَسْلَمُوا وَأَطِيعُوا تَهْتَدُوا». (همان)

با توجه به مجموع روایات حدیث دار و دقت در آنها، روشن است که بخش نهایی حدیث که دربردارنده درخواست رسول خدا و اجابت و پذیرفتن حضرت علی است، از سوی برخی، به خاطر انگیزه‌های گوناگون عمداً یا سهواً حذف یا تحریف یا تلخیص نابجا شده است.

بنابراین، در یک جمع‌بندی اجمالی، گزارش‌های مفسران عامه را در چند بخش چنین می‌توان خلاصه کرد:

۱. گزارش‌هایی که به هیچ وجه درخواست رسول خدا نسبت به کمک کردن در مسأله دعوت و وزارت یا اخوت یا وصایت یا خلافت یا ولایت را در بر ندارند.

۲. گزارش‌هایی که درخواست پیشین را در بر داشته و علاوه بر آن، اجابت آن درخواست از سوی امیر مؤمنان (ع) را نیز منعکس کرده‌اند.

۳. گزارش‌هایی که علاوه بر همه آنچه گذشت تقریر پیامبر اکرم نسبت به اجابت امیر مؤمنان را نیز در بردارند.

۴. ۲. روایات شأن نزول آیه در کتب شیعه

روایاتی که در کتب شیعی به ویژه در تفاسیرشان در زمینه شأن نزول این آیه آمده است بر چند دسته است:

۱. برخی روایات دسته نخست که گذشت، را نیز آورده‌اند. (ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ص ۳۶۳؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ج ۷، ص ۱۰۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۶، ص ۴۵۵).

۲. برخی به نقل دسته دوم نیز پرداخته‌اند. (همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۳۲۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵:

ج ۴، ص ۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۸۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ش: ج ۹، ص ۵۱۳)

۳. اما قریب به اتفاق مفسران شیعی، حدیث دار را در تفاسیر خود گزارش کرده‌اند.

احادیث گزارش شده این مفسران در بیان حدیث دار، چند دسته‌اند:

(۱) احادیثی که به اختصار و به صورت مرسل روایت شده است. (علی بن ابراهیم قمی (قرن ۴)، ۱۳۶۷: ش: ج ۲، ص ۱۲۴؛ عروسی حویزی (قرن ۱۱)، همان: ص ۶۶؛ فیض کاشانی (قرن ۱۱)، همان: ج ۴، ص ۵۳؛ بحرانی (قرن ۱۱)، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۱۸۸؛ قمی مشهدی (قرن ۱۲)، همان: ص ۵۱۱؛ طوسی (قرن ۵)، بی‌تا: ج ۸، ص ۶۷؛ شبّر (قرن ۱۳)، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۴۰۸).

(۲) احادیثی که مطابق روایت طبری، البته با عبارت «وصیی و خلیفتی» که در تاریخ طبری آمده است، روایت شده است. (فرات کوفی (قرن ۴)، ۱۴۱۰: ص ۳۰۲؛ بحرانی، همان: ص ۱۸۶ به گزارش مجالس شیخ).

(۳) احادیثی که مطابق گزارش ثعلبی است. (طبرسی، همان: ص ۳۲۲؛ شرف الدین استرآبادی (قرن ۱۰)، ص ۳۹۰؛ کاشانی، (قرن ۱۰)، ۱۴۲۳: ج ۵، ص ۶؛ عروسی حویزی، همان: ص ۶۷؛ بحرانی، همان: ص ۱۸۹؛ قمی مشهدی، همان: ص ۵۱۲؛ طباطبایی (قرن ۱۴)، همان: ص ۳۳۵؛ حائری تهرانی (قرن ۱۴)، ۱۳۷۷: ش: ج ۸، ص ۷۳). البته برخی از مفسران شیعی، روایت ثعلبی را به اختصار یا کمی اختلاف گزارش کرده‌اند. (ابو الفتوح رازی (قرن ۶)، همان: ص ۳۶۲؛ جرجانی (قرن ۸)، همان: ج ۷، ص ۱۰۱؛ کاشانی (قرن ۱۰)، ۱۳۳۶: ش: ج ۶، ص ۴۵۳؛ مغنیه (قرن ۱۴)، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۵۲۱ و بی‌تا: ص ۴۹۳).

(۴) حدیثی است که شیخ صدوق آن را روایت کرده است. وی گفته است:

وقتی آیه انذار نازل شد پیامبر خدا فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و به آنان که حدود ۴۰ مرد بودند فرمود: کدامیک از شما برادر، وارث، وزیر، وصی و خلیفه من پس از من می‌شوید؟ پس از عرضه این درخواست بر تک‌تک افراد و امتناع همه آنان امیر مؤمنان گفتند: من، ای پیامبر خدا! پس حضرت فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! این، برادر، وارث، وصی و جانشین من پس از من است؛ پس از فرمایش حضرت گروه حاضر در حالی که از روی ریشخند، می‌خندیدند برخاسته و به ابو طالب گفتند: به تو فرمان داد که از این نوجوان پیروی و اطاعت کنی. (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ش: ج ۱، ص ۱۷۰؛ و به نقل از او: عروسی حویزی، همان: ص ۶۶؛ شریف لاهیجی (قرن ۱۱)، ۱۳۷۳: ش: ج ۳، ص ۴۰۱؛ بحرانی، همان: ص ۱۸۶؛ قمی مشهدی، همان: ص ۵۱۲؛ طباطبایی، همان: ص ۳۳۶).

(۵) حدیثی است که بسیاری از مفسران آن را از ابورافع روایت کرده‌اند که گفته است:

پس از آنکه پیامبر خدا فرزندان عبدالمطلب و نوادگان او را که حدوداً چهل مرد بودند گرد آورده و ضیافتی ترتیب داد و با وجود کمی غذا و نوشیدنی به همه رسید و همه سیر و سیراب شدند و ابو لهب آن را، از سحر پیامبر دانست، فرمود: همانا خداوند مرا فرمان داده که نزدیکترین خویشانم را بیم داده و ترسانم و شما نزدیکان و خویشان با اخلاص من هستید و به درستی که خداوند هیچ پیغمبری را بر نیانگیخته جز اینکه از خاندان وی برادری، وارثی، وصی و وزیری قرار داده است؛ پس کدامیک از شما برخاسته و با من بیعت می‌کند تا برادر، وزیر، وارث، وصی و جانشین من در خاندانم بوده و نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشد، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود. در این هنگام همه ساکت شدند، پس حضرت فرمودند: سوگند به خدا اگر یکی از شما برنخیزد، دیگری غیر از شما (برادر، وصی و جانشین من) خواهد بود، آنگاه پشیمان خواهید شد؛ پس علی در حالیکه همه به او می‌نگریستند برخاست و با پیامبر اکرم بیعت کرد

و دعوت او را اجابت کرد؛ پس حضرت فرمود: نزدیک شو. چون علی نزدیک شد حضرت فرمود: دهانت را بگشا. پس، از آب دهان مبارک خود در دهان علی و بین دو شانه و قدم او ریختند. ابولهب (که این صحنه را دید) گفت: او تو را اجابت کرد، در عوض، تو بد تحفه‌ای به او هدیه کردی! حضرت فرمود: بلکه او را پر از علم، بردباری و فهم کردم. (فرات کوفی، همان: ص ۳۰۳؛ طبرسی، همان: ص ۳۲۳؛ حسینی استرآبادی، همان: ص ۳۸۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ص ۶۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش: ص ۴۵۵؛ بحرانی، همان: ص ۱۸۷؛ قمی مشهدی، همان: ص ۵۱۳؛ طباطبایی، همان: ص ۳۳۶).

۵. جمع‌بندی و مقایسه

با توجه به آنچه مفسران شیعی روایت کرده و گفته‌اند، این مطالب به دست می‌آید:

۱. گروه کمی از مفسران شیعه یکی از دو دسته اول را به عنوان شأن نزول آیه آن‌هم از طریق اهل سنت گزارش کرده‌اند.
۲. تقریباً همه تفاسیر روایی یا جامع، حدیث دار را به عنوان شأن نزول آیه گرچه موجز و اشاره‌وار گزارش کرده‌اند.
۳. برخی از مفسران، حدیث دار را از طریق عامه و برخی، از طریق خاصه (شیعه) و گروهی از هر دو طریق ذکر کرده‌اند.
۴. تقریباً همه مفسرانی که حدیث دار را آورده‌اند ذیل آن را که دال بر خلافت و ولایت علی (ع) است را گزارش کرده‌اند.
۵. این حدیث در کتب تفسیری گرچه با عبارات مختلفی گزارش شده است، ولی همه در یک امر مشترکند و آن اجابت دعوت پیامبر نسبت به خلافت و جانشینی او، توسط حضرت علی و تقریر رسول خدا و نصب او به عنوان خلیفه است.
۶. حدیث دار غالباً یا از براء بن عازب یا از ابو رافع و یا از عبد الله بن حارث بن نوفل روایت شده است.
۷. با توجه به مجموع احادیث رسیده در کتب تفاسیر فریقین، اگر حکم به تواتر لفظی یا معنوی حدیث نشود، قطعاً حکم به صدور حدیث ولو به عنوان خبر مستفیض خواهد شد. بسیاری از مفسران گرچه این حدیث را از دیگری روایت کرده‌اند، ولی خود همین، اطمینان به حدیث و اصل مضمون آن را می‌رساند. جدا از این مطلب، کتب تاریخی، حدیثی، ادبی و شعری فریقین پر از گزارش حدیث دار است. بنا بر این، تردید در صدور حدیث دار و سند آن اصلاً روا نیست، چنانکه بزرگان فریقین حکم به صحت و اعتبار آن کرده‌اند، چنانکه در اثبات این نوشتار به ویژه در بحث نسبت وضع و جعل به حدیث گذشت.
۸. اوصافی که در ذیل حدیث برای حضرت روایت شده است، در گزارش‌ها از دو به شش وصف می‌رسد و مجموع آنها هشت وصف است که عبارتند از:

(۱) أخ، ولی؛

(۲) أخ، وصی، خلیفه؛

(۳) أخ، وصی، وزیر؛

(۴) خلیفه، وصی، وزیر؛

(۵) خلیفه، وصی، وزیر، أخ، وارث؛

(۶) خلیفه، وصی، وزیر، أخ، وارث، بمنزله هارون من موسی؛

(۷) خلیفه، وصی، وزیر، أخ، ولی، قاضی الدین (پردازنده دیون و بدهی‌ها)؛

(۸) خلیفه، وصی، وزیر، قاضی الدین، منجز عداات (وفاکننده به وعده‌ها و بجا آورنده آنها)؛

آنچه از این هشت وصف، اهمیت بیشتری دارد، دو وصف خلافت و وصایت است که در اکثر گزارش‌ها آمده است. به همین خاطر این دو وصف را طبری و ابن کثیر از تفسیر خود حذف کرده‌اند، چنانکه گذشت؛ البته دو وصف «ولی» و «بمنزله هارون من موسی» که در برخی گزارش‌ها آمده است و همچنین دو وصف «وزارت» و «وراثت» نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

در تفاسیر اهل سنت نیز عبارت ذیل حدیث به شکلهای مختلفی آمده است:

(۱) أخ، کذا؛ کذا؛

(۲) أخ، وصی، خلیفه: نوع تفاسیر این سه ویژگی را ذکر کرده‌اند؛

(۳) أخ، صاحب؛

(۴) قاضی الدین، خلیفه؛

(۵) أخ، وصی، خلیفه، ولی؛

(۶) أخ، وصی، خلیفه، وزیر، قاضی الدین؛

(۷) أخ، وصی، خلیفه، وزیر، ولی، قاضی الدین.

با عنایت به همه روایات فریقین، مجموع اوصاف نه‌گانه عبارتند از: أخ، وصی، ولی، وزیر، خلیفه، صاحب، وارث، قاضی الدین و منجز العداات.

آنچه در بیشتر احادیث کتب فریقین به چشم می‌خورد سه وصف اخوت، وصایت و خلافت است که از حسن اتفاق، دلالت دو وصف اخیر بر مسأله امامت از دیگر اوصاف روشن‌تر و قوی‌تر است.

۶. نتیجه‌گیری

با دقت در روایات شأن نزول آیه انداز روشن می‌شود که شأن نزول قطعی این آیه، همان حدیث امیر مؤمنان، معروف به حدیث دار است که ذیل آن متأسفانه در برخی تفاسیر حذف یا تحریف شده است. این روایات، دلالت روشنی بر مسأله وصایت و جانشینی ایشان از همان اوائل بعثت دارد و کثرت گزارش این حدیث با طرق مختلف در طول تاریخ از مفسران فریقین تواتر یا قطعیت وقوع این ماجرا را می‌رساند، به طوری که جای هیچ‌گونه انکار بلکه تردیدی برای هیچ پژوهشگر با انصافی نمی‌گذارد. و با لحاظ اینکه در بیشتر تفاسیر و کتب فریقین، سه وصف اخوت، وصایت و خلافت برای امیر مؤمنان از سوی رسول خدا تثبیت و تقریر شده است، مسأله وصایت و خلافت ایشان از همان ابتدای بعثت از سوی خود حضرت مطرح و ثابت بوده و نه تنها نقض یا نسخ نشده است؛ بلکه در صدها واقعه دیگر نیز مورد تأیید قرار گرفته است و انکار یا تردید برخی نسبت به این مسأله، هیچ زیان و آسیبی به اعتبار آن نخواهد رساند.

منابع

- قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.

۲. ابن اُبی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مكتبة نزار مصطفى الباز، عربستان سعودی، ۱۴۱۹.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۴.، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹.
۵. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸.
۶. ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰.
۷. احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی، مسند/احمد، نشر عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۹.
۸. احمدی میانجی، علی، مقاله حدیث الانذار يوم الدار، مجله رساله الثقلین، مرداد ۱۳۷۶ ش، شماره ۲۲.
۹. امینی نجفی، شیخ عبد الحسین احمد، الغدير، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ایران، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۵.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، نشر بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.
۱۱. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸.
۱۳. ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲.
۱۵. جرجانی، ابو المحاسن حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۴.
۱۷. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الآيات الظاهرة، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۴۰۹.
۱۸. حسینی، سید جواد، مقاله حدیث ولایت (۲): يوم الدار، مجله مبلغان، آبان و آذر ۱۳۸۸ ش، شماره ۱۲۲.
۱۹. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحديث، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
۲۰. دشتی، مهدی، مقاله پایان سالهای ابری (بازخوانی مجدد يوم الدار)، مجله سفینه، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲۳.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن یا المفردات فی غریب القرآن، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲.
۲۲. زبیدی، محمد بن محمد مشهور به مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، به تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
۲۳. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر، دار الفکر المعاصر، بیروت، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۱۸.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
۲۵. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت- قاهره، ۱۴۱۲.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱.
۲۷. شبّر، سید عبد الله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، مكتبة الألفین، کویت، ۱۴۰۷.
۲۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر دار، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۹. طالعی، عبدالحسین، *مقاله حدیث یوم الدار*، منابع و صحت حدیث، مجله سفینه، بهار و تابستان ۱۳۸۶ ش، شماره ۱۴ و ۱۵.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، منشورات مؤسسة الأعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، نشر دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق احمد قصیر عاملی، بی تا.
۳۴. عروسی حویزی، عبد علی، *تفسیر نور الثقلین*، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵.
۳۵. فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰.
۳۶. فرات کوفی، ابو القاسم فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۰.
۳۷. فغفور مغربی، حمید، *مقاله بازشناسی دعوت پیامبر(ص)*، مجله پژوهشهای اجتماعی اسلامی، مرداد و شهریور ۱۳۸۶، شماره ۶۵.
۳۸. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵.
۳۹. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸.
۴۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ش.
۴۲. کاشانی، ملا فتح الله، *زبدة التفاسیر*، نشر بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۲۳.
۴۳.، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، نشر کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۴۴. مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۵. مرتضی العاملی، سید جعفر، *الصحيح من سيرة الامام علی(ع)*، المركز الاسلامی للدراسات، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۳۱.
۴۶.، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم(ص)*، دار الحديث للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۴۲۸.
۴۷. مسلم بن الحجاج، ابو الحسن، *صحيح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۸. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۵.
۴۹. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر المبین*، بنیاد بعثت، قم، بی تا.
۵۰.، *تفسیر الکاشف*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴.
۵۱. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل*، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳.
۵۲. موسوی عاملی، سید عبد الحسین شرف الدین، *المراجعات*، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳.
۵۳. میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۵۴. نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶.
۵۵. یوسفی غروی، محمد هادی، *موسوعة التاریخ الإسلامی*، مجمع الفکر الإسلامی: نشر مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۷.